

SELÇUKLULAR DÖNEMİNDE İKTANIN GULAMLAR ÜZERİNDEKİ SOSYAL VE EKONOMİK ETKİSİ

THE SOCIAL AND ECONOMIC INFLUENCES OF IQTA ON GHILMAN DURING THE SELJUK PERIOD

Songül YEĞİN *

Öz

Yaklaşık bir buçuk yüzyıl boyunca, büyük Selçuklu İmparatorluğu, şimdiki yirmi ülkeyi kapsayan toprakları, merkezi olarak ve bazen de dolaylı olarak yönetti. Bu hükümetin yapısal ve kurumsal kapasitesi ve etkinlikleri, büyük devlet arazilerinin optimal yönetimi alanında iktâ sisteminin kurulması ve farklı alanlarda santrifüj yönetiminin dengelenmesi dahil olmak üzere çeşitli alanlarda yeniliklere sahipti. İktâ iki kurumu, askeri ve ekonomik sektörü birbirine bağladı. Bu sistem ayrıca idari alanda da birçok sorunu çözdü. Ancak; iktâ sisteminde oluşan bazı işlev bozuklukları yüzünden bu dönemde siyasi gerilemeye yol açmıştır. Bu vakalar arasında, önemli olan ve sınır illerinin (özellikle doğu sınırlarının) giderek bağımsız bölgesel yönetimlerin oluşumuna zemin oluşturan, Gulam-Sepahsalar'a devredilmesi de vardır.

Selçuklular döneminde Nizamülmülk önderliğinde tamamen yeni bir sistem oluştu ve Selçuklular bu sistemle diğer Müslüman devletlere model oldu. Yukarıdaki tartışmaya ek olarak, bu çalışma, Selçuklular döneminde iktânın gulamlar üzerindeki etkisini inceler.

Anahtar Kelimeler

Selçuklu, Gulam, İktâ, Sistem

* Doktora Öğrencisi, Tahran Üniversitesi Edebiyat ve İnsani Bilimleri Fakültesi Tarih Bölümü, Tahran/ İran, songulyegin65@gmail.com, <https://orcid.org/0000-0002-5975-1939>

•
Abstract

For about a century and a half, the Great Seljuk Empire centrally and sometimes indirectly ruled the territories that now occupy the lands of twenty countries. The structural and institutional capacities and efficiencies of this political existence had innovations in various fields, including reestablishing the cut off system in the field of optimal administration of large government lands and balancing the administration of centrifugal areas in different districts. The Iqta Institute connected the military and economic sectors and solved many problems in the administrative field. Nevertheless some inefficiencies of the Iqta institutions resulted in political refusal during this period of time. Among them was the transfer of notable border provinces, especially the eastern borders (ghilman sepahsalar) which gradually created the grounds for the formation of independent regional states.

During the Seljuk period it underwent a transformation under the leadership of Nizam al-Mulk, took on a totally new face, and with its Seljuk nature became a model for other Turkish Muslim states. In addition to the above discussion, the present study intends to investigate the transfer of limbs to slaves in the Seljuk period.

•
Keywords

Seljuq, Ghilman, Iqta, System



مقدمه و بیان مسئله

دولت سلجوقی بزرگ از بدو تأسیس از نظر تشکیلات نظامی قوی بوده است. این یک دولت ترکی-اسلامی قرون وسطایی با ساختاری پویا است. در تأسیس دولت همانطور که می بینیم به لطف مهاجرت های مداوم و شدید ترکمن ها می توان کیفیت و کمیت را افزایش داد. عنصر انسانی فزاینده از نظر دولت به ویژه در سازمان نظامی بسیار خوب است ارزیابی شد. با تمدن مستقر ایرانیان که ساختاری نهادی در جغرافیای خود ایجاد کرده بودند، در داخل دولت سلجوقی بودند. آنها همچنین به مناصب مهمی رسیدند. حکومت ها، سلاطین و پادشاهان بزرگ، به دست علما و حکمای بزرگ ساخته می شوند. عصر سلجوقی یکی از بزرگترین دوره های تاریخ ترکان است و علاوه بر سلاطین بزرگی که تربیت کرده، با دانشمندان و دولتمردان خود جایگاه بزرگی در تاریخ ترکان مسلمان دارد. نظام اقطاع یکی از برنامه هایی است که نظام الملک رهبری توسعه آن را در دوره سلجوقی برعهده داشته و یکی از بارزترین نمونه ها در این مورد است. زیرا سیستم اقطاع که پیش از سلجوقیان نیز در آیین کشورداری ایرانی، اسلامی و ترکی می توان به آثار آن برخورد کرد. در دوره سلجوقی با رهبری نظام الملک دچار تحول شد، چهره ای کاملاً نو به خود گرفت و با ماهیتی متعلق به سلجوقیان تبدیل به الگویی برای دیگر دولت های مسلمان ترک شد. نظام اقطاعی که در این دوره به لطف دانش نظام الملک رواج پیدا کرد، پس از انجام برخی تغییرات چنان منظم و گسترده اجرا شد که برخی مؤلفان سیستم اقطاع را با نام نظام الملک می شناسند و ذکر کرده اند که اجرای سیستم مذکور نخستین بار به دست نظام الملک در دوره سلجوقی آغاز شده است.

در این پژوهش به بررسی تأثیرات سیاست واگذاری اقطاع به غلامان در دوره سلجوقیان، از نقطه نظر تحولاتی است که در موقعیت اجتماعی و سیاسی این گروه رخ داد. به عنوان مثال از یک سو ارتقای موقعیت شغلی غلامان تا مرتبه تصدی عالی ترین مناصب نظامی، سیاسی و اداری خود پدیده ای قابل اعتنا بود و از سوی دیگر پیامدهای این امر در حوزه های حکمرانی، اقتصاد و جامعه کلیدی برای فهم مناسبات سیاسی و اجتماعی آن زمان بشمار می رود. واگذاری اقطاع مختلف به غلامان یکی از مهم ترین عوامل ایجاد تحول در موقعیت آنان در ساختار سیاسی بشمار می رفت. اهمیت این بررسی از آن جا است که چون قلمرو سلجوقیان بخش اعظم قلمرو مسلمانان را در برمی گرفت، رویکرد و شیوه های ابداعی آنان در زمینه سازمان های سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی به انحاء مختلف در بیشتر ممالک مسلمانان رواج می‌یافت.

واگذاری اقطاع به غلامان به دلایل مختلف و روش‌های گوناگون متناسب با ضرورت‌های مطرح در هر زمان صورت می‌گرفت و از این رو پیامدهای این سیاست نیز به اشکال مختلف در حوزه‌های اجتماعی تبلور می‌یافت. از جمله یکی از مهم‌ترین زمینه‌های طولانی مدت انحطاط سیاسی سلجوقیان به این رویکرد ارجاع داده می‌شود.

با توجه به این امر، تأثیر گذاری براساس پرسش زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: تأثیر واگذاری اقطاع بر تحول موقعیت اجتماعی و سیاسی غلامان در دوره سلجوقی چگونه بوده است؟ در این راستا باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که غلامان عصر سلجوقی چه تأثیری در روند اجتماعی و سیاسی حکومت سلجوقی داشته‌اند؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها می‌توان فرضیه‌های زیر را در نظر گرفت: الف) غلامان یکی از سازمان‌های نظامی و اداری که دولت‌های اسلامی قرون وسطی بر آن استوار بود نهاد است، سیستم غلام را با عنوان ساز و کاری وصف کرد که با به‌کارگیری افرادی که به عنوان اسیر یا برده به خدمت گرفته می‌شوند، و در خدمات مختلف دولتی، به ویژه در ارتش متناسب با توانایی‌ها و مهارت‌های شان عمل می‌کند و آموزش‌هایی که دیده‌اند قلمداد کرد.

ب.) سلجوقیان برای تربیت نیروهای وفادار و سرسپرده به سوی نیروهایی با پایگاه غلامی گرایش یافته بودند که این خود ناشی از قدرت یابی امرای نظامی در بافت حکومت سلجوقی بود. به این منظور، سلاجقه با استفاده از روند پیشین و تجربه استفاده از غلامان به ترکیب جدیدی دست یافتند که می‌توان از آن با نام سازمان غلامان یاد کرد.

پیشینه پژوهش

کارهایی که در زمینه غلام در دوره سلجوقی نوشته شده از دکتر اسماعیل حسن زاده است با عنوان تأثیر اقطاع نظامی بر تضعیف ارکان سلجوقیان (1397) که سلجوقیان پس از ورود به ایران با مدیریت نخبگان ایرانی هویت قومی خویش ایجاد سپاه و ساختار دیوانی منظم به یک امپراطوری قدرتمند تغییر دادند.

همچنین آقای دکتر شهرام یوسفی فر در مورد بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-سیاسی امرای نظامی سلجوقی در گرایش‌های سیاسی (1392) را مورد بررسی قرار داده است. همچنین استاد ارکان گوگسو استاد دانشگاه تغوز ایلول در رابطه با غلامان با عنوان آموزش غلام و غلام‌خانه‌ها در سلجوقیان آناتولی شرح داده است (گوگسو، 2007، ص 64-85).

(. همچنین این استاد موضوعی در رابطه ملاحظاتی در مورد جایگاه سرای غلامان در زندگی اجتماعی و اقتصادی را بررسی کرده است (گوگسو، 1400، ص 63). همچنین این نویسنده کتابی در مورد اقطاع غلامان و بردگان در دوره سلجوقیان آناتولی و بزرگان نوشته شده است (گوگسو، 2017). همچنین مقاله در آنسیکوپلدا (دایره المعارف اسلام) مصطفی زکی ترزی در مورد واژه غلام پژوهشی را انجام داده است. تفاوت اصلی پژوهش نگارنده با پژوهش‌ها ی قبلی در این است به غلامان توجه کرده ولی نگارنده به تاثیر واگذاری اقطاع بر تحول موقعیت اجتماعی و سیاسی غلامان در دوره سلجوقی را مورد بررسی قرار داده است که علاوه بر اشتراکات جزئی اختلافات کلی دارد.

اقطاع: اقطاع در دوران سلجوقی (سلجوقیان پس از ورود به ایران با مدیریت نخبگان ایرانی، کیستی عشیره ای خود را با ایجاد سپاه مداوم و ساخت دیوانی مرتب، به امپراتوری یا به بیان پارسی، شاهنشاهی بدل شدند) که شباهت هایی با نظام خان خانی یا ارباب-رعیتی یا همان ملوک الطوائفی یا به بیان لاتین، فئودالیستی دارد، به واگذاری املاک و دارایی‌ها به نظامیان (امیرمقطعان - که در همراهی با سلطان و وزراء مجموعاً می شدند سه ضلع مثلث قدرت در دوران سلجوقی) گفته می شد در زمان حکومت شیعی آل بویه (به این ترتیب که پادشاه حق دریافت محصول اضافی بدون احراز مالکیت در هر زمینی را به کارگزاران ماموران خود واگذار می کرد. اما در دوره های بعد و به ویژه در زمان سلاجقه، به اشخاص دیوانی و کشوری نیز، علاوه بر لشکری‌ها، واگذاشته شد؛ گفتنی است که این نظام، در سرزمین های اسلامی، از زمان خلفای راشدین (خلفای اربعه یا چهار یار اصطلاحی است که از سوی مسلمانان سنی در اشاره به چهار شخصی که پس از وفات پیامبر به خلافت رسیدند، به کار می‌رود. این چهار تن به ترتیب: ابوبکر، عمر، عثمان و علی می باشد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص 31). همچنین برخی منابع اهل سنت، حسن را پنجمین خلیفه راشد و کامل‌کننده خلافت راشدین می‌دانند برقرار بوده اما در دوره سلجوقی، گامی بود در راستای کاهش هزینه های کشورداری از سوی دولت مرکزی (نوذری، 1377، ص 1).

این سازوکار که از مهم ترین محورهای تاریخ ایران در تلاقی با دیوانسالاری بود (و دیوانسالاران کارورز و کاردان همواره عملکردی مقتدرانه در مقابله با اقطاع داران داشتند) و از شیوه های تولید به شمار می رفت (نوذری، 1377، ص 1)، گونه هایی دارد و در گذر زمان، گوناگونی های افزون تری بر آن واقع گشته که در این مقدمه فصل دوم، به اختصار به آن‌ها اشاره می شود و سپس تر به تفصیل و جزئیات مورد مطالعه واقع می شود. گفتنی است که تشکیلات دیوانسالاری

(متاثر از تربیت مدیران در نظامیه ها و مستنصریه ها که مدارس ویژه دوران بودند که توسط خواجه نظام ایجاد شدند) در عهد سلجوقه دارای پنج دیوان بوده از قرار اعلاء (دیوان وزارت) که در راس آن مستوفی (حسابدار یا دفتردار خزانه - فرهنگ واژه های معین - مدخل مستوفی) قرار داشت و امور مالی و وصول وجوهات را به عهده داشت؛ دیوان استیفا که همان شغل و عمل مستوفی است که رسیدگی به امور مالی و تهیه دفترهای مربوط به آن است. دیوان طُغرا/طُغری (نوعی از خوشنویسی پیچیده است که به وسیله آن لقبها و نام سلطان یا امیری یا عالمی را برسر فرمان او می‌نوشتند مانند السلطان الاعظم الاعدل جلال الدین اکبر پادشاه غازی - فرهنگ واژه های دهخدا - مدخل طغرا) که از نهادهای ساخته و پرداخته سلجوقیان بود (شامل دیوان انشا و رسائل) که به جای دیوان رسالت عهد غزنویان (975 - 1187) تشکیل یافته بود. دیوان اشراف که در راس آن مشرف قرار داشت، اما این دیوان عامل مخفی دستگاه جاسوسی نبود، بلکه ماموری بود که با تشکیلات مالی پیوند داشت. دیوان عرض: عارض یا فرمانده ارتش در راس دیوان عرض قرار داشت (دیوان سالاری در عهد سلجوقیان، کلاکتوزر، ترجمه یعقوب آژند، 1398، ص 65).

برای حکومت مرکزی از این نظر که به اقتصاد آن در هنگام بی درنگ کمک می‌کرد سامانه اقطاع مطلوب بود ولی در بلندمدت اقطاع کنندگان (که به آن ها مُقَطع هم گفته می‌شد) اراضی یا زمین ها یا تیول ها را به املاک خصوصی تبدیل می‌کردند و در نواحی واگذار شده به آن‌ها استقلال به دست آوردند و رعایا به جای پرداخت مالیات به حکومت مرکزی، به مقطعان مالیات پرداخت می‌کردند و از این طریق بود که حکومت مرکزی از یک منبع مهم مالیاتی محروم می‌شد. اقطاع در زمان آل بویه یا بوئیان (934 - 1056 م) بدین صورت بود که در قبال خدمات نظامی به افراد لشکری واگذار می‌گشت ولی این در زمان سلجوقیان نه تنها برای تهیه تدارک قشون یا لشکریان به کار می‌رفت بلکه از آن در کارهای مسئولیت‌های دولتی و معافیت‌های مالیاتی نیز بوده. در زمان سلجوقیان اقطاع نظامی با حکومت ولایتی تطبیق یا همگام سازی می‌شد و این سبب ظهور اقطاع دیوانی گردید و اقطاع را براساس ارزش خدمات آن به مقطعان می‌دادند. از آسیب‌هایی که سازوکار اقطاع برای شاه ها و دولت مرکزی داشت این بوده که ممکن بود متولی اقطاع، رفته رفته قدرت سیاسی و نظامی برای خود فراهم کند و از سویی خراج نپردازد و اقطاع را تماماً از آن خود کند و نسبت به خواسته های مرکز نیز نافرمانی کند که این اگر وسعت می‌یافت برای دولت پادشاهی سبب تزلزل می‌شد (پطروشفسکی، 1364، صفحه 309).

نمونه بارز برای آن چه وصف شد، برخی غلام های ترک در سپاه سامانی است از جمله آلپتکین (آلپ تگین بنیانگذار سلسه غزنویان بود. او یکی از سپهسالاران ثرکتبار در امپراتوری سامانیان بود و در سالهای پایان عمر خود در ۹۶۲ - ۹۶۳ م به دلیل نارضایتی از حکومت سامانی به غزنین رفت و فرمانروای شبه-مستقل در شهر غزنی شد. وی پیش از فرمانروایی در غزنی، به سمت سپهسالار ارتش سامانیان در خراسان رسید - خلیلی، خلیل‌الله ۱۳۸۷، سلطنت غزنویان، انتشارات امیری، ص، ۳. شابک ۹۷۸-۹۹۳۶-۲۰-۰۰۹-۸) که بیش از ۵۰۰ دهکده را به رسم اقطاع در تصرف داشت و نیز دارای بیش از یک میلیون راس گوسفند بود، این روند در دوران غزنویان سبکتکین (ابو منصور سبکتگین ملقب به ناصرالدین والدوله یکی از فرمانروایان غزنوی بود که در نیمه دوم قرن چهارم هجری می‌زیست. او یکی از خادمان و مشاوران آلپتگین بود که به مناصب بالا ارتقاء یافته و داماد او شده بود. جانشینان آلپتگین پس از مرگ او ۳۵۲ ه. ق کاری از پیش نبردند و سبکتکین در ۳۶۶ ه آنان را کنار زده و جایشان را گرفت - باسورث، تاریخ غزنویان، انتشارات امیرکبیر، صص ۳۸-۳۹) نیز ادامه یافت. در مدت تقریباً چهار سده ای سلجوقیان، به این سبب اقطاع رشد کرد که در پیش از آن، عرب ها که صفا و آسایش افزون تری می خواستند و مایل به زندگی شهری بیشتر بودند، فضاهاى غیر شهری و دامداری و کشاورزی را به ترک های غز و سلجوق و مغول ها واگذاشته بودند و به این ترتیب، آمادگی توسعه سیستم اقطاع از سده ها قبل فراهم شده بود (مجمع الانساب، محمد بن علی بن محمد شبانکاره ای (میر هاشم محدث، ۱۳۶۷، ص ۲۹) .

• غلام: این واژه که به شکل غلام هم گاهی نوشته می شود و پیشینه ای هندی-پارسی دارد، مطابق دانشنامه واژه های علامه علی اکبر دهخدا، در وضعیت اسمی معنی دارد: 1. پادو، نوکر، بنده، اجیر 2. پسر، پسری که ریش در نیاورده باشد.

غلام ممکن است به دو بخش غُل - آم قابل تجزیه باشد، ولی شیوه درست تلفظ آن به زبان معیار باستان غُلوم به معنی بازویمن است. در واقع کهنسالان دوران باستان بویژه در سفر کاروانی نیاز کمک بالینی داشتند، آفتابه آوردن، عصا آوردن، کمک به سوار شدن و پیاده شدن همه نیاز به کمک داشت و در واقع پادو یا اجیر شده بازوی او یعنی غلام او بود.

همچنین این واژه مطابق با منبع گفته شده، اگر معنای صفتی داشته باشد، معنی برده، نوکر، رعیت، خدمتگذار و خدمتکار می دهد. در برخی روایات از حضرت مهدی با عنوان غلام یاد شده. امام صادق از پیامبر اسلام گفت: «لا بد للغلام من غیبة؛ ناگزیر برای غلام غیبتی

خواهد بود.» گفته شد: «ای رسول خدا! برای چه؟» گفت: «از ترس مرگ.» این لقب نیز، گاهی در معنای لغوی خود به کار می‌رفته و مقصود همان پسرچه و جوان بوده و گاهی به سبب شرایط حاکم بر زمان آن عصر، از روی تقیه گفته می‌شده و به عنوان لقب به کار می‌رفته (شیخ ابن بابویه، 1361، ص 243؛ کلینی، 1393، ص 337 - 342).

غلام به مردی گفته می‌شد که از کودکی تا جوانی به خدمتگزاری و جنگاوری سلطان می‌پرداخت و گاه به امیری می‌رسید. گاه سلطان با غلام نرد عشق می‌باخت و از همین رو غلام در ادبیات گاه به معنی معشوق نیز آمده. غلام مفهوم پسر نوجوانی بین سنین ۱۴ تا ۲۱ سال را می‌رساند. به خدمتکار مذکر کوچکتر صبی و به خدمتکار بزرگتر شاب گفته می‌شد (لغت نامه دهخدا، مدخل غلام). در دربار پادشاهان سامانی و سلاطین غزنوی، غلامانی که به کارهای ساده‌ای مانند ساقی‌گری، آبداری، شربت‌داری، جامه‌داری، رکاب‌داری و اسلحه‌داری می‌پرداختند، غلامان «سراپا سرایی» نامیده می‌شدند. از اولین روز خدمت غلام تا پیری او، تربیت غلام با ترتیب خاصی پیگیری می‌شده است. در سال اول غلام اجازه سواری نداشته و پیاده خدمت می‌کرده. پس از یک سال، با تصویب حاجب، به غلام اسب و لگام و تسمه می‌داده‌اند. در سال سوم غلام اجازه داشته که خنجر ببندد و در سال چهارم، قبا و گرز به وی می‌داده‌اند. از آن پس غلام به رتبه و ثاق باشی ارتقا یافته و غلامانی زیر نظر او کار می‌کرده‌اند. مراتب بعدی ترقی غلام، خیل باشی و سرانجام حاجب بوده. گاه حاجب اگر لیاقت داشت، در ۳۵ سالگی به امیری می‌رسید (فخر مدبر، 1354، ص 256 - 265).

غلام‌ها در ارتش‌های سرتاسر جهان اسلام مانند امپراتوری صفویه، افشاریه و قاجاریه برده سرباز و یا مزدور بودند. دولت‌های اسلامی از اوایل قرن نهم تا اوایل قرن نوزدهم به طور مداوم بردگان را به عنوان سرباز به کار می‌گرفتند، پدیده‌ای که در خارج از جهان اسلام بسیار نادر بود (Pipes, 1981: 35-5).

قرآن از غلام (غُلْمَان - صورت جمع غلام در عربی) به عنوان خدمتگذار پسرانی یاد می‌کند که یکی از لذت‌های بهشت یا جنت اسلام هستند، در آیه 52-24، آیه 56-17) نیز تصور می‌شود که اشاره به همین مفهوم دارد.

سلجوقی: امپراتوری یا شاهنشاهی بزرگ سلجوقی یا امپراتوری سلجوقی، یک شاهنشاهی (دولتی پادشاهی که بر بیش از یک کشور/اقلیم ملی، حکم براند) مسلمان سنی ترک و ایرانی قرون وسطی بود که از شاخه قینق یا قینیق یا قونوق ترک‌های اوغوز سرچشمه می‌گرفت. این شاهنشاهی در زمان بیشترین گسترده‌گی خود، منطقه وسیعی به وسعت تقریبی چهار میلیون کیلومتر مربع (نزدیک به سه برابر وسعت ایران

کنونی در سده بیست و یکم) را تحت کنترل داشت که از غرب آناتولی و شام در غرب تا هندوکش در شرق و از آسیای مرکزی در شمال تا خلیج فارس در جنوب امتداد داشت (ساوری، 1371، ص 82).

امپراتوری سلجوقیان در 1037 توسط طغرل بیک 990-1063 و برادرش چغری بیک 989-1060 تأسیس شد. سلجوقیان از سرزمین خود در نزدیکی دریای آرال، ابتدا به خراسان و سپس به سرزمین اصلی ایران پیشروی کردند و سرانجام بغداد و شرق آناتولی را فتح کردند. سلجوقیان در نبرد مانزیکرت یا ملازگرد در 1071 پیروز شدند (ملازگرد نبردی میان نیروهای امپراتوری سلجوقی به فرماندهی آلپ ارسلان و نیروهای امپراتوری بیزانس به فرماندهی رومانوس دیوژن بود که نزدیکی شهر ملازگرد در اوت ۱۰۷۱ رخ داد. این نبرد یکی از تأثیرگذارترین نبردهای تاریخ به شمار می رود. امپراتوری بیزانس پس از شکست سنگین در این نبرد، از مسیحیان اروپای غربی درخواست کمک کرد که به برپا شدن جنگ‌های صلیبی منجر شد) و سپس بیشتر قسمت های دیگر آناتولی را فتح کردند و آن را از امپراتوری بیزانس بیرون کشیدند. امپراتوری سلجوقی چشم انداز سیاسی از هم گسیخته شرق جهان اسلام را متحد کرد و در هر دو جنگ صلیبی اول و دوم نقش کلیدی ایفا کرد. سلجوقیان همچنین نقش مهمی در ایجاد و گسترش اشکال هنری متعدد در دوره ای که در آن نفوذ داشتند، ایفا کردند. نوآوری‌های معماران ایرانی در این دوره از هند تا آسیای صغیر، نتایج و پی‌آمدهای وسیعی در برداشت؛ و هنرمندان در گستره وسیعی از هنرها، شامل نساجی و سفالگری، عاج کاری، فلزکاری با ویژگی‌های منطقه‌ای آثار ماندگاری را خلق کردند (پیکاک، 2015، ص 1-10، لانج و مجیت، 2012، ص 1-12).

تأسیس مدارس نظامیه، در بغداد، بلخ، نیشابور، اصفهان و ایجاد کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها و مدارس گوناگون صورت گرفت. نویسندگانی چون فخر رازی، محمد غزالی، ابوالفرج بن‌جوزی، سهروردی، امام الحرمین جوینی می‌زیستند. فارسی در این دوره رواج یافت و پادشاهان سلجوقی در گسترش فرهنگ ایرانی و فارسی و تشویق نویسندگان کوشش کردند. پادشاهان سلجوقی شعر می‌سرودند، چنان‌که ملک‌شاه سلجوقی، و همچنین طغرل سوم آخرین پادشاه این سلسله. گروهی از شاعران هم‌چون امیرالشعرا معزی، انوری و خاقانی و نظامی در شمار استادان شعر و ادب فارسی قرار گرفتند و سخن‌سرایان دیگری در این دوره از پشتیبانی شاهان و وزیران سلجوقی برخوردار بودند: بیهقی، انصاری، اسدی طوسی، ناصر خسرو، خیام، سنایی، عبدالرزاق اصفهانی. شعر فارسی پیش رفت و سبک ویژه‌ای به نام عراقی پدید آمد. آثاری چون کتاب الابنیه عن حقایق الادویه در داروشناسی و مفردات دارو زادالمسافرین ناصرخسرو در حکمت نظری و کیمیای سعادت غزالی در حکمت عملی به

فارسی نوشته شدند؛ ولی کسانی چون زَمخسری و شهرستانی، کتبی به عربی تألیف کردند (دبیری نژاد، 1384، ص 57 - 60) امپراتوری سلجوقی در دهه 1140 شروع به افول کرد و تا 1194 جای خود را به امپراتوری خوارزمشاهیان بخشید (دانشنامه برخط رشد، صفحه طغرل بن ارسلان سلجوقی).

خوارزمشاهیان در منطقه خوارزم به مرکزیت گرگانج ساکن بودند که در دوره سلجوقیان به مرور از دست‌نشاندهی خارج شدند و علاوه بر خوارزم بر ماوراء النهر و ایران هم دست یافتند. خوارزمشاهیان فرزندان غلامی به نام انوشته‌کین گرچه هستند که غلام بلکاتکین از غلامان ملک‌شاه سلجوقی بود. انوشته‌کین منصب طشت‌داری داشت، ولی بر اثر درایت و کفایت ملک‌شاه، شحنگی ولایت خوارزم را به او داد و بعد از او پسرش قطبال‌دین محمد به جای او منصوب شد که نطقه آغازین سلسله خوارزمشاهیان بود.

پدیده غلامان: از اسارت تا امارت

ورود غلامان به جهان اسلام و تشکیلات نظامیان حکومت‌های مزبور در دوره خلفای عباسی-به‌ویژه معتصم- شتاب گرفت و چون الگوی کارآمد تمرکز قدرت در دربار، به سرعت در بین حکومت‌های وابسته به خلافت مورد توجه قرار گرفت (صفا، 1335، ص 125). سامانیان در شرق ایران از نظر جذب شمار بسیاری از غلامان در امور نظامی و نقش آفرینی آنان در سپهر سیاسی و اداری و سپس تعمیم تجارب سازمان غلامان آنان به دیگر حکومت‌های ایران در سده چهارم ق/10 میلادی به بعد اهمیت دارند. زمینه‌های مختلفی در مسیر به قدرت رسیدن بردگان و دون‌پایگان در سرزمین‌های اسلامی وجود داشت (غفرانی، 1392، ص 210). به عنوان مثال حکومت قدرتمند غزنویان در سده 4ق توسط گروهی از امیرسپهسالاران و غلامان نظامی سابق سامانی تاسیس شد.

در روند تکامل تجربه دوره سامانی، در دوره غزنوی سیر تکاملی یک سپاه مختلط که سازماندهی حرفه‌ای داشت، شکل‌نهایی خود را در درون این حکومت پیدا کرد و به الگویی برای سازمان نظامی حکومت‌های آینده تبدیل شد.¹ این سپاه بر گرد هسته‌ای از غلامان قوام یافته بود. به کارگیری عنصر غلامان در سازمان منظم و اشتغال دائم به حرفه نظامی‌گری، نیازمند منابع مالی مطمئن و بسنده بود تا مواجب آنان به صورت منظم پرداخت شود. آئینی که سبکتکین در این خصوص بنیان نهاد (چندنامه سبکتکین) کارآئی بسیار داشت (فوشه کور،

¹. نظام الملک در سیاست نامه گزارش می‌کند که آموزش غلامان برای انجام امور محول به آن‌ها، امری بود که توسط غزنویان با برنامه منظم و دقیقی دنبال می‌شد که امکان پیشرفت در سلسله مراتب نظامی آن دوره را نیز فراهم می‌کرد (نظام الملک،

1377، ص 507-510). مهم ترین منبع ثابت تأمین موجب سپاهیان، از محل دریافت مالیات از مناسبات تجاری و ارضی و به صورت غیر دائم از محل غنائم جنگی بود. با توجه به ضرورت پرداخت موجب نقدی و تدارک ضروریات این سپاه، به ویژه در فواصل بین جنگ ها و صلح، باید راه کارهای موثری برای جبران درآمدهای ناشی از جنگ ها تعبیه می شد. این مشکل در دوره سلجوقیان به شکل واگذاری اقطاع به نظامیان چاره جویی شد. (اناری، 1395: ص 7).

روند مشابهی در ساختار ارتش بویهیان وجود داشت. در ربط با نقش سیاسی ارتش بویهی در مناسبات سیاسی و نقش تعیین کننده در روابط بین نیروهای اصلی جامعه، توجه به سازمان سپاه ثابت متشکل از نیروهای غیر بومی مد نظر قرار گرفت (کاهن، 1384، ص 115). به گونه ای که آل بویه که ابتدا به نیروهای نظامی داوطلب و مزدور ولایت دیلم و اشرافیت نظامی مربوط متکی بودند، به تدریج به سوی جذب و ساماندهی غلامان ترک خریداری شده یا اسیر سوق پیدا کردند. این تغییر باعث شد ترکیب اصلی ارتش در دوره اول حکومت آل بویه که بر گروه های نظامی دیلمی استوار بود و به صورت تجلی در صف بندی نظامی و پیاده نظام خود را داد به تدریج جای خود را به سواره نظام ترک داد. به طوری که در اواخر حکومت بویهیان، ترکان از نظر تعداد و حتی موقعیت در سازمان سپاه، نسبت به عنصر دیلمی و سایر عناصر نظامی دیگر برتری یافتند و حتی لقب اسپهسالار را که لقبی دیلمی بود، به خود اختصاص دادند. این وضعیت آن چنان در ساختار سپاه آل بویه تغییر ایجاد کرد که گاه افسران عادی ترک نیز به لقب اسپهسالار خوانده می شدند (کاهن، 1384، ص 116-129).

در دوره سلجوقیان الگوهای رشد یافته سازمان سپاه در ادوار پیشین مورد بهره برداری قرار گرفت و بنا به لزوم انطباق با الزامات جدید جامعه و دولت تکامل یافت. از جمله حضور پرشمار امرای ترک و نیروهای نظامی قبابل که همراه با سپاهیان امرای محلی و نیز سازمان نظامی گسترش یافته غلامان زمینه های تغییرات بسیار در این دوره را به در جهت غلبه یابی عناصر نظامی در شکل بندی سیاسی و اجتماعی جامعه سبب گردید (حسن زاده، 1385، ص 120).

نظام اجتماعی سلجوقیان نتیجه بهم دو ساحت زندگی یکجانشینی و کوچروئی بود و از این رو در دراز مدت زمینه های بسیار سازگاری و ناسازگاری ها در بین نیروها و مناسبات اجتماعی بروز داشت. از جمله نیروهای نظامی در درون حکومت آنان از این ماهیت دوگانه اجتماعی متأثر بوده و در سازمان یابی آن نیروها در تشکیلات لشگری و سیاست های مربوط بازتاب می یافت. در ساحت سیاسی و حکمرانی و اداره کشور، این خصلت به شکل نوسان بین رویکردهای مرکزیت گرایی

و مرکزیت گرائی ظهور پیدا می کرد. حکمرانان سلجوقی در ابتدا متکی بر تشکیلات و نیروهای نظامی برآمده از نظم عشیره ای و تحت فرماندهی و ریاست فرماندهان قبیله ای آنان بودند و از سوی دیگر خود، از الگویی قبیله ای برخوردار بودند و بنابراین بنا به سنت های استپی قلمروهای متصرفی را باید به عنوان غنیمت و نیز پاداش و نیز سهم آنان از پیروزی ها، بین این فرماندهان متحد تقسیم می کردند (بُنداری اصفهانی، 1356، ص 9). اشاره خواجه نظام الملک به این که باید «لشکر از هر جنس» (طوسی، 1347، ص 136) داشت، نشان از این واقعیت دارد که تا دهه ها پس از تاسیس حکومت سلجوقیان، گروه نظامیان وابسته به قبایل ترک در ساختار سپاه سلجوقی کارکردهای مشخص داشته است. هر چند بنا به ضرورت های ناشی از تقویت ساختارهای سپاهیان ثابت و حرفه ای در کنار بخش غیر ثابت سپاه، سازمان نظامی غلامان به شدت و شتابان رشد یافته بود و از این ظرفیت برای اداره امپراطوری وسیع سلجوقی بهره مناسب برده می شد (یوسفی فر، 1375، ص 53).

در دوره سلجوقیان مزایای استقرار بخش سپاه ثابت در تشکیلات حکمرانی بخوبی مورد توجه بود. خواجه نظام الملک طوسی در این باب اندرزهای آشکارا جانبدارانه ای به سلطان ارائه می داد (طوسی، 1347، فصل 23، 24 و 25). از جمله توصیه درخشان وی به سلطان با عنوان «اندر داشتن ترکمانان بر مثال غلامان و ترکان و غیر آن در خدمت (طوسی، 1347، ص 127) در مدیریت جوامع کوچرو و ایجاد محدودیت های مدنی در برابر سبک زیست آنان، بسیار نازک اندیشانه است. مقوله "وفاداری"، اصل محوری در سیاست نظامی سلجوقیان را تشکیل می داد. این وفاداری در درجه اول به شخص سلطان و در مراتب بعد به حکومت سلجوقی متوجه بود. اساس سیاست گذاری، توزیع مناسب و پاداش ها بر اساس این شاخص صورت می گرفت (فخرمدبر، 1354، ص 17-47). بدون تردید توانائی های نیروی نظامی ترک از نظر کاربرست مهارت های جنگی، که از جمله در جنگ دندانقان بروز کرد (ابن اثیر، 1351، ص 184-192) نیز در اتخاذ این سیاست موثر بود.

هسته اصلی سپاه سلجوقیان، سازمان غلامان بود که به مانند نهادی کارآمد در جهت تثبیت و تمرکز امور از سوی سلطان عمل می کرد. این نهاد جدید که صورت بندی جدیدی از تشکل غلامان در خدمت نظام های پیشین ارائه می کرد، در تطبیق با شرایط جدید به عنوان مهم ترین عامل تحکیم قدرت سلجوقیان درآمد. سلجوقیان برخلاف غزنویان خاستگاه غلامی نداشتند و نیازمند ترتیب دادن سازوکارها و ترتیباتی برای به خدمت گرفتن غلامان در جهت اهداف خود بودند. به همین منظور آن ها با استفاده از سازمان غلامان که پیشتر صورت بندی متشکلی را در

عهد غزنویان یافته بود، درصدد تغییر بافت و موقعیت نیروهای نظامی خود برآمدند تا از این طریق نیروهای کارآمدی در جهت تمرکز امور نظامی در اختیار داشته باشند (اناری، 1395، ص 7، و یوسفی فر، 1392، ص 146). قرار گرفتن غلامان در موقعیت بالادست باعث شکل گیری مناسبات جدیدی بین نیروهای درگیر در امور سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی و حتی حقوقی شده بود که صورت بندی آن در نظام اندیشه ای بعدها توسط کسانی چون ماوردی (ماوردی، 1383، ص 70-73) صورت گرفت. دگرگونی های حاصل از حضور جماعت ترکان و نیز عملکرد و کنش غلامان در جامعه ایران، که به سابقه ای پیش از حضور سلجوقیان می رسید، در دوره سلجوقیان بسیار پر رنگ تر شد. در این میان به مرور امرای ترک که هویت و موقعیت اجتماعی مستقلی داشتند. وجود اسامی امرای ترک غیر غلام در رده های بالای سپاه سلجوقی در دوره اول حکومت سلجوقی نشانه ای از این وضع بود (بی نا، 1318، ص 410). امری که به سرعت جای خود را به عناصر نظامی غلامان ترک دادند. بعد ها در جریان شکل گیری نهاد اتابکی ورود مستقیم این عناصر در زندگی سیاسی دوره سلجوقیان آشکار شد و تصدی مناصب مهم (چون شحنة گی یا فرمانروای ایالتی) و ترکیب آن با منابع تامین اقتصادی (اقطاع)، در دراز مدت به شکل گیری سلسله های اتابکی مانند ایلدگزیان یا اتابکان آذربایجان (Luther, 1529, p. 483-490) انجامید.

یکی از مهم ترین مسیرهای نقش آفرینی سازمان غلامان نظامی در دوره سلجوقیان به پیوندیافتن آنان با نهاد اتابکی مربوط می شد. نهاد اتابکی در ابتدا نهادی اجتماعی بود که بنا به ضرورت های سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقیان، سرنوشت متفاوتی پیدا کرد. منصب اتابک در ساخت اجتماعی و سنت کوچ روان و صحرا گردان کارکرد لگی داشت و در دوره سلجوقیان به عنوان شیوه ای برای تعلیم و تربیت شاهزادگان سلجوقی و آموزش سیاسی و مهارت های حکمرانی و در عین حال حفاظت از آنان در محل های ماموریتشان درآمد (یوسفی فر، 1375، ص 65 و کاهن، 1965، ص 731-732). کاربرد این سنت در جوامع اسلامی به روایت منابع اسلامی برای نخستین در مورد نظام الملک و تصدی منصب اتابکی آلب ارسلان، به عنوان نماد حوزه حکومتی کشوری، یاد شده است. (ابن اثیر، 1351، ص 212). در تکامل بعدی نهاد اتابکی، بنا به ملاحظات گوناگون، افزون بر کارکردهای آموزشی، سیاسی و اجتماعی منصب و لقب اتابکی البته گاه بدون در اختیار داشتن شاهزاده ای جهت تربیت در دوره های دیگر نیز به وزرا و دیگران نیز اعطاء می شد (المختارات، 1378، ص 417 - 431).

گسترش و تنوع کارکردهای سازمان غلامان در حکومت سلجوقیان پیامدهای پنهان و آشکار بسیاری در پی داشت (دلریش، 1392، ص 247-

252). با وجود روال ها و توجه جدی که به تربیت غلامان درباری و نظامی می شد (طوسی، 1344، ص 129) و این مهم به منظور بهره گیری از گروه غلامان برای مدیریت بهتر سازمان های سیاسی و اجتماعی بود، باز هم ابعاد کژکارکردی این سازمان در دوره سلجوقیان اجتناب ناپذیر بود. به هر حال علل مختلفی برای ورود غلامان به عرصه های کنشگری اقتصادی و اجتماعی و اداری وجود داشت که در نهایت به استقلال عمل آنان در سطوح حکمرانی به ویژه در ایالات می شد. توجه به این نکته مهم است در این مسیر غلامان با گروه های قدرتمند و با نفوذی چون دیوانسالاران که اراده خود را از مجاری قانونی و موثری چون دیوان عرض یا از طریق سازه های حقوقی اعمال می کردند، مواجه بودند. در دوره مهمی از تاریخ دوره سلجوقیان خواه نظام الملک طوسی هدایت بخش دیوانی و نظامی (در شکل فرماندهی سپاه) را بر عهده داشت (عقیلی، 1364، ص 207).

رشد قدرت غلامان سبب شد به تدریج از آمریت دیوان عرض کاسته شود و امرای نظامی قدرت بیشتری حاصل کنند. با سرعت گرفتن حضور نظامیان در رأس امور که نتیجه تلاش برای محدود نمودن دیوانسالاری فهمیده می شود و نیز ناتوانی حکومت مرکزی در پرداخت مواجب سپاه ثابت که منجر به افزایش هرچه بیشتر نظام اقطاع دهی و گاه رشد قشون خصوصی -خارج از محدوده کنترل شد- نظام مناسبات درونی دیوان عرض نیز دچار تغییراتی گردید. نظام اقطاع که در ابتدا بنا به نیاز موجود جهت چرخش امور مالی به وجود آمده بود (طوسی، 1347، ص 125-139). رفته رفته به صورت شکلی غالب در پرداخت های لشکری درمی آمد که درعین حال نشان از وضعیت اقتصادی و سیاسی به وجود آمده داشت. اقطاعات مذکور ضمن این که روشی در تأمین معیشت، پرداخت مقرری و جلب نظر امرا و البته در موارد دیگر کارگزاران غیرنظامی بود، به لحاظ سیاسی نیز در دگرگونی ساختار سیاسی عهد سلجوقی سهم اثرگذار داشت. چرا که در وهله اول به دور شدن امرا از دربار مرکزی در جهت رویکرد مرکز طلبانه حکومت کمک می کرد و در مراحل بعدی موجبات قدرت گیری و استقلال بیشتر امرای اقطاع دار و در نتیجه ضعف قدرت مرکزی را فراهم می آورد. این مناسبات از پایان دوره ملکشاه و با مرگ نظام الملک و سقوط جایگاه دیوان سالاری تسریع گردید. جا به جایی صورت گرفته در کانون های قدرت باعث شد که دو پایگاه اصلی، یعنی درگاه به ریاست حاجب بزرگ که اغلب از نزدیکان سلطان و از عناصر نظامی انتخاب می شد و دیوان که وزیر در رأس آن قرار داشت (لمبتون، 1363، ص 31-33 و 146) در تقابل با یک دگر قرار گیرند. نمونه آن، قتل مجدالملک وزیر به دست امرای نظامی بود (مستوفی، 1339، ص 442) که می توان آن را به عنوان

تغییر در روابط و جایگاه این دو گروه و نوعی تسلط نظامیان بر نهادهای حکومتی تعبیر نمود. این امر متضمن تغییراتی در اهمیت مناصب نیز بود، مانند اهمیت یافتن مقام «حاجب الکبیر» در مقابل مقام «وکیل در» که منصبی دیوانی محسوب می شد. با قدرت گیری عناصر نظامی، حوزه دیوان سالاری وابسته به امرا به وجود می آمد (بُنداری اصفهانی، 1356، ص 70) که در ترکیب با امرایی که در دربار حضور داشتند و امرایی که در ایالات به عنوان حاکم قرار داشتند، نظام جدیدی از روابط را شکل می دادند که خواسته یا ناخواسته در جهت تضعیف حکومت سلجوقیان سیر می کرد. این ضعف تدریجی حاصل قدرت گیری بیشتر امرا و تلاش آن ها برای کاستن از نفوذ و اشراف دیوانیان بود؛ از این رو، تبیین جایگاه این امیران در جهت درک بهتر عملکرد آن ها ضروری می نماید. (اناری، 1395، ص 13).

امرای سرگردان یا آواره به همراه نیروهای تحت اختیار خود، گروه های پراکنده ای را شکل می دادند که با توجه به وضعیت فرودست شان، جایگاه و موقعیت مستحکمی در شکل بندی نیروی نظامی سلجوقیان نداشته اند. امرای سرگردان همراه با نیروهای تحت اختیار خود، گروه هایی بودند که در اثر از دست دادن سرکرده خود و یا دیگر علل، به صورت نیروهای مزدوری درآمدی بودند که گاه به نیروهای امرای دیگر می پیوستند و در امور نظامی شرکت می جستند. این گروه های نظامی آن چنان که از منابع برمی آید، بیشتر نیروهای قبيله ای هم چون کردان شبانکاره بودند که پیش از آن، به صورت نیروهای نظامی متشکل وجود داشتند (ابن بلخی، 1313، ص 133-136) نیروهای پراکنده گاه در مواقعی با متشکل شدن تحت امر امیر یا والی قدرتمند می توانستند در امور نظامی شرکت کنند، اما اغلب به صورت نیروهای نامنظم در قلمرو حکومت سلجوقی دیده می شدند. در منابع، گزارش هایی از اخراج تعدادی از غلامان توسط امرای سلجوقی نیز وجود دارد (بُنداری اصفهانی، 1356، ص 141) این گروه های اخراج شده نیز با متشکل شدن تحت فرمان نیروهای رقیب، عاملی در جهت شکل گیری حوزه های فرعی قدرت و تضعیف حکومت سلجوقی محسوب می شدند (رضوی، 1395، ص 20). در صفحات قبل در مورد حضور غلامان در قدرت بحث شده است ولی تازه تیرتر مورد نظر را زیر درج کرده اید. درست نیست

غلامان در قدرت

نظام اقطاع با ظهور دولت های کوچک و بزرگ مستقل و نیمه مستقل در شرق و غرب جهان اسلام به موازات قلمرو اصلی و واقعی خلافت همچنان متکامل می شد. در مصر، اراضی حاصلخیز و پربهای آن همواره مورد توجه خلفا و امرا بود و آن را به خواص خویش به اقطاع می دادند (مقریزی، 1397، ص 1). ابن طولون در مصر، شهری موسوم به مدینه القطایع

بنا کرد و هر بخش از آن را به گروهی از غلامان و لشکریان و درباریان خویش به اقطاع داد (حسن زاده، 1385، ص ۵۶۹)؛ یا داعی کبیر در اوایل سده ۴ ق، در طبرستان چندان املاک و اراضی به اقطاع داده بود که یک روز در هفته را به تدبیر امور اقطاعات می‌نشست (ابن اسفندیار، 1320، ص ۲۸۴).

اما درباره حکومت‌های شرقی مقرر خلافت باید گفت با آن که اطلاعات مفصلی از انواع و مصادیق اقطاعات به روزگار آنان در سده‌های ۳ و ۴ ق در دست نیست، ولی آن چه هست، از وجود این پدیده در عصر سامانیان و صفاریان و جانشینان آنان حکایت دارد. انگیزه‌های اعطای اقطاعات و انواع آن، به ویژه اقطاعات نظامی، در این عصر با آن چه بعداً در قلمرو آل بویه و سلجوقیان پدید آمد، متفاوت بود. در این جا نیز، تأسیس دولت و تحصیل قدرت تا اندازه‌ای مبتنی بر اقطاعات بود؛ چنان که آورده اند سامانیان در آغاز، بخارا و سمرقند را از مأمون عباسی به اقطاع موروثی گرفته بودند (گروسه، 1389، ص ۲۸۲) و چون دولت شان نیرومند شد، خود به اعطای اقطاعات به نزدیکان و غلامان ترک و فرماندهان لشکری دست زدند. غلامان سامانی و مؤسسان دولت غزنه نیز از طریق همین اقطاعات قدرتمند شدند؛ چنان‌که امیران لشکر البتکین که سپهسالار سامانیان بود، همه نان پاره و جاه و نعمت و ولایت داشتند و پس از این که او بر غزنه چیره شد، اقطاعی به امیر آن جا داد. سبکتگین غلام او نیز از سامانیان در هرات اقطاعات گرفته بود (عتبی، 1374، ص ۱۱۱) و به روزگار قدرتش خود به اعطای اقطاعات دست زد. افزون بر این غلامان، سیمجوریان نیز اقطاعات بسیار داشتند (سمعانی، 1382، ص ۳۵۱-۳۵۲) که دو نسل در دست آن خاندان باقی ماند (پرتلس، 1375، ص ۳۷). ابوالحسن سیمجوری، سپهسالار سامانی، قهستان را از منصور بن نوح به اقطاع موروثی گرفته بود. موروثی‌بودن این اقطاعات ظاهراً وابسته به وفاداری دائم مقطع و عنایت اقطاع دهنده به وی بود.

پیامدهای تاثیر واگذاری اقطاع به غلامان در دوره سلجوقی

بخش سپاهیان عشیره ای سلجوقی تا مدت‌های مدید نتوانستند خود را با ویژگی‌های یک سپاه ثابت هماهنگ کنند. رویه‌های غارتگری و خودسری در مسیر تمرکز یابی و حکمرانی متمرکز سلجوقیان موانعی ایجاد می‌کرد (یوسفی فر، ۱۳۸۳، ص ۶۳۳). گروه‌های مختلف ترکان صحراگرد و مهاجران جدید ترک به طور دائم تهدیدهای جدیدی برای حکومت مرکزی ایجاد کرده و تدابیر نظام الملک طوسی به منظور کاهش نقش بحران آفرینی این نیروها به روش‌های گوناگون-از جمله ایجاد سپاه ثابت- بکار بسته می‌شد. الگوی ارتش متشکل از غلامان و مزدوران از ملیت‌های مختلف ترک، ارمنی، یونانی، عرب، کرد و قفقازی در

این راستا طرح شد (نظام الملک، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲). وفاداری غلامان نسبت به ولی نعمتان، حضور آن‌ها را در ساختار سپاه ضروری ساخت و نظام تربیت غلامان که مجالی بود تا آن‌ها را براساس میزان لیاقت و شایستگی در سلسله مراتب قدرت طبقه بندی کند، احیا گردید (یوسفی و حسن زاده، 1397، ص 7).

امیرغلامان ابزار نظامی و مهره ای وفادار گردیدند که در آینده ای نزدیک، پایه اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی سلطان را تشکیل دادند. مسئله تأمین مالی برای پرداخت حقوق سپاهیان و در اختیار داشتن منابع لازم، برای خواجه دغدغه دیگری بود. با دریافت مالیات و حق ضمان (تضمین یا گارانتی) شهرها، حقوق بخشی از سپاه به نقد داده می شد و بخشی از حقوق شان هم به صورت حواله (برات که سندی تجاری است) پرداخت می گردید. گاهی هزار دینار برای یک سرباز تعیین می شد نیمی از آن به شهرهای روم و نیمی به دورترین شهرهای خراسان حواله می شد (اشاره به دو سوی غرب و شرق ایران) (بُنداری اصفهانی، 1356، ص 9) در کنار این شیوه ها واگذاری اقطاع نیز مورد توجه قرار گرفت. بنابر عقیده بُنداری اصفهانی (قوام‌الدین فتح‌بن علی بن محمد اصفهانی، مورخ ایرانی قرن هفتم و مترجم شاهنامه فردوسی به عربی)، نظام الملک مبدع اقطاع بود (بُنداری اصفهانی، 1356، ص 9). کاهن و به تبع او خانم آن کاترین سوینفورد لمبتون ضمن نقد این موضوع، مبدع بودن خواجه را در واگذاری اقطاع انکار می کنند و معتقدند که واگذاری اقطاع در دوره سلجوقی در ادامه عمل کرد بویه ایان و برای بهره بردن از مالیات شهرها بود و در آن نوآوری دیده نمی شد (آن کاترین سوینفورد لمبتون، ۱۳۳۹، ص ۱۲۰-۱۶۲، ص 3-89, Cahen, 1912, یوسفی، حسن زاده، 1397، ص 7).

کاهن و آن کاترین سوینفورد لمبتون واگذاری اقطاع را به علت مشکلات مالی سلجوقیان می دانند و می گویند که با گسترش تدریجی افراد سپاه به منظور لشکرکشی های متعدد و افزایش نیاز مادی شان، دستگاه دیوانی از تأمین مواجب نقدی سپاه بازماند، بنابراین خواجه این مشکل را با واگذاری اقطاع به سران نظامی حل کرد، اما به واقع این ثروت های موجود در ولایات و محصولات و عواید کشاورزی بود که عواید دولت و خزانه کشور را تأمین می کرد. در کشوری که مشکل عمده، اقتصادی است، سکه های زر و سیم که حقوق لشکریان با آن داده می شود، به اندازه محصولات کشاورزی ارزش مالی دارد. پس چگونه ممکن است حکومتی که خزانه خود را ناتوان از پرداخت مواجب سپاهیان می بیند، بتواند با تبدیل آن به اقطاع که سرچشمه اصلی ثروت های خزانه است، مشکل مالی را حل کند؟ از دگر سو اگر دولت خواجه مشکلات مالی داشت، چگونه میراث ملکشاه بیست و یک هزار تومان زر سرخ رکتی

معادل دویست و ده میلیون دینار (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۹) و به روایتی دیگر دویست و پانزده میلیون دینار زر سرخ بود که پروتوکل ترین خزانه سلسله سلجوقیان به حساب می آمد (مستوفی، ۱۳۸۱، ص ۸۳) - و معنی پس باید رویکرد به مسئله اقطاع و فلسفه واگذاری آن را علاوه بر تأدیه حقوق نظامیان در امر دیگری جستجو کرد. (یوسفی، حسن زاده، ۱۳۹۷، ص ۸).

باید بین اقطاع به مثابه پرداخت حقوق نظامیان و اقطاع به منزله حکمرانی، تفاوت قائل شد. آن چه حکومت مرکزی واگذار می کرد، حکومت ولایات به امیران نظامی بود و آن چه موجب اشتباه پژوهشگرانی برجسته همچون کاهن و خانم آن کاترین سوینفورد لمبتون شده این است که بین والی گری و اقطاع تفاوتی قائل نشده اند و تصور کرده اند که واگذاری والی گری همان اقطاع است، در حالی که در ولایات واگذار شده به والی، انواع زمین ها از جمله زمین های شخصی و اوقافی نیز وجود داشت که حکومت را در واگذاری شان حقی نبود. در منابع تاریخی از وجود زارعان و دهقانان و مالکان یاد شده که به معنی دارنده و صاحبان زمین های خصوصی بود. اشتباه دیگر مستشرقان این بود که زارع را به کشت کننده در روی زمین بدون داشتن حق مالکیت تصور کرده اند، در حالی که اسناد بازمانده در منشآت این نظر را رد می کنند. این اشتباه موجب شده تا برخی از شرق شناسان با استناد به نظریه شیوه تولید آسیایی حکومت های شرقی و اسلامی را جزء حکومت های استبدادی و مطلقه قلمداد کنند (اندرسون، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰؛ یوسفی، حسن زاده، ۱۳۹۷، ص ۸).

1. از نظر مارکس «شیوه تولید آسیایی» نشانگر ساختار اقتصادی جامعه ای عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در قالب یک حکومت متمرکز به وجود می آید. دولت آسیایی به خاطر سمت دوگانه خود در مقام مالک - حاکم، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به صورت مالیات - بهره مالکانه تصاحب می کند. از این رو، روابط تصرف (استثمار) مستلزم روابط طبقاتی نیست، بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است؛ امری که در کل مبنای این شیوه تولید است. دولت آسیایی باز تولید اقتصاد را تأمین و تضمین می کند و در عین حال اساساً مستقل از روابط اقتصادی باقی می ماند. فقدان نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژگی های معرف این مفهوم و تفسیرهای گوناگون آن در نظریه مارکسیستی است.

کارل مارکس در یک سلسله آثار خود شیوه تولید آسیایی و جامعه کهن آسیایی را مورد تحلیل قرار می دهد و از آن جمله می نویسد: «شرایط اقلیمی، وضع زمین، فضای عظیم، بیابانی که از صحرای آفریقا

از طریق عربستان و ایران و هندوستان و تاتارستان، تا ارتفاعات فلات آسیا ممتد است سیستم آبیاری مصنوعی را به کمک ترعه‌ها و تأسیسات آبیاری، پایه زراعت شرقی کرده.» (مارکس، 1397، ص 96). و «ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب... در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می‌طلبد. منشأ آن وظیفه اقتصادی یعنی به ویژه وظیفه سازمان دادن امور عمومی که دولت‌های آسیایی مجبور بودند اجراء کنند، از همین جا است» و می‌توان در بین کشورهای شرقی دولت‌های ایران باستان را مؤثرترین کشور و دولتی دانست که امور عمومی و سیستم آبیاری را سامان داد. (راوندی، 1401، ص 236).

آن چه حکومت مرکزی واگذار می‌کرد حکومت ولایات بود که یک امر سیاسی و نظامی تلقی می‌شد. در بین این واگذاری‌ها اقطاع‌ها افراد دیگر نیز ممکن بود واقع شده باشد. حکومت مرکزی در کنار این واگذاری، والی را موظف می‌کرد بخشی از درآمد را هزینه نگهداری سپاه و صرف امور دیوانی و نظامی از جمله قلعه سازی و گردآوری علوفه و غیره نماید و بخشی از آن را در همان منطقه به اقطاع والی می‌داد، یعنی ایشان در قبال حکمرانی بایستی بخشی از درآمد را برای امور شخصی خودش دریافت کند. این بخش از واگذاری برای شخصیت حقوقی والی بود نه شخصیت حقیقی والی. در عتبه الکتبه فرمانی از دربار سنجر برای «تقلید ولایت گرگان» وجود دارد که وجود اقطاع‌ها شخصیت حقوقی دیگر در قلمرو گرگان را یاد آوری می‌کند و مقطعان را در کنار سایر گروه‌های اجتماعی فعال در گرگان می‌داند و وظیفه والی را نظارت بر اقطاع‌ها دیگر می‌شمرد: «در معنی اقطاع مقطعان نظری شافی کند هر کس که در خدمت است اقطاع او بر موجب مشروع قدیم مقرر دارد و اگر کسی و تبسطی کرده باشد و در زیادت آن چه او را فرموده ایم بی اجازت برادر عضالدین و بی فرمان ما تصرفی کند بازستاند. بجملگی نگاه دارد و بی فرمان و توقیع ما هیچ کس را تمکین تصرف ندهد، (جوینی، 1399، ص ۳۰-۳۲). براساس این سند آن چه واگذار شده حق مالکیت نیست، بلکه حق حکومت، حق بهره برداری و حق نظارت برده است و در سند دیگری از «اقطاع و نانپاره یاد شده (همان، ص ۸۴) با فتوحات سلجوقیان و گسترش مرزهای جغرافیایی امپراتوری، تعدد سپاه و گسترش دیوانی، خواجه چاره کار را در آن دید که با تمرکززدایی کم رنگ از مرکز و محول کردن برخی اختیارات به ولایات دور و مرزی، بار سنگین اداره امور لشکر و نظارت بر امور را در قلمرو امپراتوری تقسیم کند. این امر با واگذاری اقطاع این ولایات به امیران نظامی می‌چنان چه ملک‌شاه هنگام اقامت در خاک روم و شام، حکومت بخشی از متصرفات سلجوقی را بین غلام امیران خود تقسیم کرد تا هم پاداش خدمات آن‌ها را بدهد و هم اداره متصرفاتی

با آن وسعت که از جیحون تا انطاکیه واقع بود، آسان گردد (نیشابوری، ۱۳۳۲، ص ۲۰).

همچنین با واگذاری حکومت شهرها به اقطاع نظامیان مرز میان اقطاع و والی‌گری را در هم آمیخت. این واگذاری‌ها مزایای دیگری نیز داشت: اول اینکه سپاهیان برای دریافت حق و حقوق خود به مرکز سلطنت مراجعه نمی‌کردند، چرا که رفت و برگشت سپاهیان به مرکز حکومت موجب صرف وقت، هزینه‌های زیاد و خستگی و فرسودگی سپاه می‌شد. از سوی دیگر این سپاه عظیم در حرکت‌های متعدد خود به مرکز در بین راه ساکنان شهرها و روستاها را از چپاول و غارت‌های خود بی‌بهره نمی‌گذاشت و بنابر گفته راوندی اقطاع‌ات ایشان «در بلاد ممالک پراکنده بودی تا به هر طرف که رسیدندی ایشان را علوفه و نفقات مهیا بودی» (راوندی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱). دیگر این که با استقرار سپاهیان در مرزها عکس‌العمل‌شان هنگام جنگ‌ها سریع‌تر بود و سلطان می‌توانست در وقت مقتضی با سپاهیان مستقر در مرکز به یاری‌شان بشتابد. کاهن برخلاف خانم آن کاترین سوینفورد لمبتون، اقطاع سلجوقی را مشابه تیول می‌داند و معتقد است که وقتی حکومت سلجوقیان رو به ضعف نهاد، حاصلی که از آن برآمد، ولایات اقطاعی را شبیه به نظام ارباب و رعیتی نمود که در آن رعیت وابسته به ارباب برده، تحت پوشش حمایت او قرار می‌گرفت و ارباب می‌توانست در صورت عدم پرداخت مالیات، او را اخراج کرده اراضی او را غصب کند (آن کاترین سوینفورد لمبتون، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹-۱۴۲، کوهن 1088، ص 89-3، (یوسفی و حسن زاده، 1397، ص 10).

نقش امیرمقطعان سلجوقی در تضعیف ارکان حکومت

در دوره سلجوقی می‌توان سه دوره مشخص اما در هم تنیده در سیر قدرت‌گیری عناصر نظامی مورد شناسایی قرار داد: اول قدرت‌گیری بیگ‌های عشیرتی، دوم قدرت‌گیری نظامیان بومی ایرانی و مرحله سوم قدرت‌گیری غلام - سپهسالاران (مقطعان نظامی) بود. ورود دسته‌های اخیر به عرصه سیاسی از میانه دوره سلجوقی آغاز گردید و در دهه‌های پایانی از طریق شورش و ایجاد ساختار موازی با سلطنت و دخالت در دیوان سالاری زمینه انحطاط و زوال قدرت سیاسی را فراهم نمودند (یوسفی و حسن زاده، 1397، ص 10).

امیرمقطعان از شورش علیه سلطنت تا ایجاد ساختارهای موازی با

آن

امیر مقطعان سلجوقی در شورش علیه سلطنت، شیوه‌های مختلفی را دنبال می‌کردند: برخی چون امیر آنر، حاکم فارس شخصاً درصدد ادعای سلطنت بر آمدند (ابن اثیر، ۲۸۱، ص ۱۰-۲۸۲). برخی امیران مانند گردبازو، عباس، برزابه و دیگران با توسل جستن به ملک‌های سلجوقی

عراق در پی شورش برآمدند و برخی امیران نیز با توسل به خلافت با اصل و اساس حکومت سلجوقی مخالفت ورزیدند، اما از طرفی نمی توانستند به دلیل عدم دسترسی به ملک های سلجوقی عراق از آنها برای شورش علیه سلطان بهره بگیرند، بنابراین به خلیفه یا ملک های سلجوقی شام یا روم متوسل شدند (ابن عبری، ۱۳۷۷، ص ۲۷) . امیران لشکری که همواره ملازم رکاب بودند و اسامی ایشان در جراید دیوانی ثبت بود ، ۴۶ هزار نفر (راوندی، 1332، ص ۱۳۱) و به روایتی ۵۰ هزار نفر (نیشابوری، 1362، ص ۳۲) بود. به سال ۴۷۹ امرای مقطع که نظام الملک در اولین دیدار ملکشاه از بغداد ، آنها را به خلیفه معرفی کرد و شرح ، حال مختصری از محل اقطاع ایشان همراه با تعداد سربازان در اختیارشان داد، بیش از ۴۰ نفر بودند (بُنداری اصفهانی، 1390، ص 95) . می توان فرض کرد که هر امیر نظامی حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سرباز مزدور داشت. با مدیریت خواجه، حکومت مناطق مرزی شمال غرب ، غرب و جنوب غرب، که می توان آن را به صورت هلالی از نقشه جغرافیایی قلمرو سلجوقی ترسیم کرد، در اختیار نظامیان قرار گرفت تا امنیت را در مرزها برقرار کنند، اما با آغاز بحران ها بعد از ملکشاه به مرور این نوار مرزی از قلمرو آنان منتزع گردید. واگذاری اقطاع نظامی به امیران، تشکیل حکومتی را بسان حکومت مرکزی در ولایات اقطاعی ممکن می نمود و در آینده ای نزدیک آنها که خویشان را هم سطح حکومت مرکزی می پنداشتند ، سلطنت را به چالش کشیدند . البته باید گفت که سلاطین دهه های پایانی گاهی ۲۰۰۰ نیروی شخصی نداشتند و همه نیروهای آنها بیش از اینکه به سلطان وفادار باشند، به امیر مقطع نظامی وابسته و وفادار بودند. به واقع امیران با داشتن نیروی نظامی و قدرت اقتصادی که برآمده از بود، از ساختارهایی موازی با سلطان برخوردار شدند و توانستند با داشتن توان مالی برای خود سپاه قدرتمندی را تشکیل دهند، چنان که جاولی ۱۲ هزار سپاه زره پوش را علاوه بر سپاه ارانیه و ارمنیه به خدمت گرفته بود و اینانچ نیز سپاهی ۱۰ هزار نفری از غلامان داشت که هیچ پادشاهی نداشت. او نیازمندیهای ایشان را از نققه گرفته تا امور دیگر را تأمین می کرد (حسینی ، 1380، ص ۱۷۷) . در اختیار داشتن چنین لشکریانی می توانست نتیجه هر منازعه ای را در مقابل سلطان به نفع امیر رقم بزند ، بنابراین در اواخر حکومت سلجوقیان سرنوشت سلطنت، بیش از پیش به دست امیر مقطعان افتاد و میان سران سپاه سلاطین و دیگر امیران سلجوقی بر اساس منافع چنددستگی و اختلاف بروز کرد. امیر مقطعان بر اساس میزان قدرت اقتصادی و نظامی خود می توانستند بر سایر امیران مقدم شده، سرنوشت حکومت را رقم بزنند؛ چنان که بعد از مرگ سلطان محمد، امیر گردبازو که از بزرگ

ترین خادمان و مقطعان سلجوقی بود، با استصواب اینانج که به لحاظ کثرت مال و سپاه بر دیگر امیران برتری داشت - سلیمان را به حکومت دعوت کرد (همان، ص ۳۴۵-۳۴۷) و حتی با نمایان شدن ناتوانی سلیمان در اداره امور کشور و پرداختن او به خوشگذرانی، موجبات قتل او به دست گردبازو فراهم گردید. (یوسفی، حسن زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۳).

مقام اتابکی ابزاری در دست امیر مقطعان برای سلطه بر سلطنت

تعدد شورش ها و حضور مدعیان کثیر سلطنت، دوره حکومت مسعود را از پرهیاهوترین دوره ها نمود. مقام اتابکی دستاویز قابل قبولی بود که امیران توانستند با توسل جستن به آن، به تدریج قدرت را از دست ملک ها خارج کنند و تنها از ملک ها به عنوان وسیله ای برای توجیه قدرت گیری خود بهره ببرند (حسینی، ۱۳۸۰ ص ۱۳۰) بنابراین کسب مقام اتابکی یک یا چند ملک عموماً رقابتی را میان امیران برپا می کرد و به جابه جایی امیر مقطعان در ولایات اقطاعی سرعت بیشتری می بخشید. (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵). از اواسط حکومت سلطان مسعود به تدریج با کاهش قدرت نظارتی او، تسلط و دخالت امرا در امور به اوج خود رسید. دو قطبی بودن قدرت سلجوقیان به مرکزیت خراسان نیز موجب می شد امیر مقطعان چون زنگی و دبیس از سنجر به عنوان مرجعی برای حفظ موجودیت خویش و مقابله با مسعود بهره بگیرند (بُنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۴۳-۲۴۴). شایع ترین عارضه سیاسی که از دوره حکومت مسعود، بسیاری از منازعات و رقابت امیران را با یکدیگر و با سلطان رقم می زد، حسادت امیران به پایگاه امیری بود که بر قدرت سلطان مستولی شده بود. این امر موجب تلاش آنها برای بر تخت نشاندن سلطانی دیگر می شد (راوندی، ۱۳۳۲، ص ۲۲۳)، چنان که خاصک، امیری ترکمانی بود که مسعود او را تا حکومت داری بالا کشیده و با واگذاری اقطاع کاغذ کنان میانه، فرمانده در کارها و بازدارنده افراد نموده بود (نیشابوری، همان، ص ۵۹-۶۰). این موضوع با تحریک حسادت امیران و شکایت آنها به جاولی موجب روی گردانی امیر مزبور از سلطان گردید (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵-۱۴۷).

حمایت امیر مقطعان از مسعود و یا مقابله با او، با تأمین و تضمین منافع ایشان ارتباط می یافت مقطعان نواحی شمال غربی (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶/ ۱۹ و ۲۱۷ و ۱۱۹-۱۲۰ و ۹۲-۹۳) و حاکسان ری و فارس (همان، ص ۱۲۳-۱۲۴) که برای به دست آوردن و یا حفظ اقطاع با هم رقابت داشتند، در ابتدا منافع خود را در همراهی با سلطان دیدند، اما به زودی در مقابل سلطان قد علم کردند. قتل آنها به دست مسعود نیز تنها سلطه موقت او را بر این ولایات برقرار نمود و به زودی این ولایات به دست دیگر امیر مقطعان غصب گردید. سلغریان

بر فارس مستولی شدند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۷) و قدرت ایلدگزیان و احمدیلیان به مرور در آذربایجان تمرکز یافت و سلطه سلجوقیان بر نواحی شمال غربی از بین رفت. خلفا نیز به مرور در شورش امیران نقش فعال تری یافتند. آن‌ها هر بار که مقام خود را از جانب سلجوقیان در خطر می‌دیدند، با تحریک امیران برای حمایت از حکومت سلطانی جدید، خود را از مواضع خطر می‌رهانیدند (بُنداری اصفهانی، همان، ص ۳۴۳). آنها در دوره حکومت مسعود جسارت رویارویی مستقیم را با سلجوقیان یافتند و برخی چون مسترشد (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ص ۲۷۲/۱۰) و راشد (همان، ص ۲۹۹-۲۹۷) در این راه جان باختند. این منازعات پس از مرگ مسعود سرانجام با تلاش‌های مقتفی، موجب انتزاع عراق عرب از پیکره حکومت سلجوقی گردید (همان، ص ۳۹۳-۳۹۵) در دوره حکومت سلطان محمد بن محمود غالب مقطعان اعم از نواحی مرکزی و شمال غربی در جناح مخالف سلطان قرار گرفتند، چرا که حکومت مرکزی دیگر اقتداری برای تسلط و نظارت بر مقطعان نداشت. همچنین حرکات گریز از مرکز و سرعت تجزیه حکومت سلجوقیان افزون‌تر شده و مقطعان این قابلیت را در هیچ سلطان سلجوقی نمی‌دیدند که با حمایت از او به توسعه منافع خویش پردازند، بنابراین غالب ولایات خودسرانه مورد منازعه امرایی از خاندان‌های غلام تبار بود و تنها بخشی از نواحی مرکزی در اختیار سلطان قرار داشت، چنان‌که در منابع سلطان محمد «صاحب همدان و اصفهان» خوانده شده (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ص ۱۱/۱۸۴). ایلدگز غلام کمال الدین سمیرمی، وزیر مسعود که حکومت ارانیه و بخشی از آذربایجان را داشت (نیشابوری، ۱۳۶۲، ص ۷۵) همراه با فرزندانش توانست چنان سیطره خود را بر حکومت دو سلطان آخر سلجوقی، ارسلان و طغرل، برقرار کند که مقام سلطنت را تشریفاتی نماید. بنابراین از این پس با به حاشیه رفتن سلاطین سلجوقی، جنگ قدرت میان امیران شورشی چون اینانچ و ایلدگزیان برقرار گردید (بُنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۳۵۶-۳۵۷). گرچه طغرل آخرین سلطان سلجوقی تلاش کرد با کنار زدن ایلدگزیان سلطنت را به خاندان خویش انتقال دهد (قمی، ۱۳۶۳، ص ۲۲-۲۳)، فرزندان پهلوان که حکومت را حق خویش می‌پنداشتند، با طلب باری از تکش خوارزمشاه از امیر مقطعان موروثی خوارزم و با قتل طغرل سوم طومار این سلسله را در هم پیچیدند (راوندی، ۱۳۳۲، ص ۳۶۸-۳۶۹).

دخالت غلام سپهسالاران در امر دیوان سالاری

مقام وزارت پس از سلطان دومین مقام تصمیم‌گیری بود و در رأس هرم دیوان سالاری قرار داشت. در دوره سلجوقیان جایگاه و توانایی این مقام همواره در فراز و فرود بود و اوج قدرت آن را می‌توان در دوره خواجه نظام الملک دانست. از مهم‌ترین اقدامات خواجه

ایجاد سپاه ثابت بود که مضاف بر تثبیت و تحکیم قدرت سلجوقیان، بخشی از بار سنگین اداره امور مالی حکومت را به دوش می کشید، چرا که امیران با دریافت اقطاع ولایات، هم حقوق و مستمری سپاهیان خویش را می پرداختند و هم مالیات اضافی را به مرکز ارسال می نمودند، اما درون نظام اقطاع، تعارضات ساختاری وجود داشت و این نظام می توانست بر سرعت تحرکات گریز از مرکز امیران بیفزاید. روند جایگزینی غلام-امیران وفادار و مطیع نسبت به سلطان در اقطاعات اعضای شورشی خاندان سلجوقی در دوره وزارت خواجه سرعت یافت. کارکرد درست این ساختار و سیر آن بر اساس پیش بینی های خواجه، تداوم حضور او را می طلبید. خواجه با مدیریتی دقیق و زیرکانه شکاف های این ساختار را مرمت می نمود و با بدل کردن مقطعان (طوسی، 1344، ص ۳۳) و نظارت مالی بر آنان مانع از قدرت گیری شان می شد. نظامیان که به مرور زیاده طلبی و بیش خواهی را سرلوحه رفتارهای سیاسی خود قرار داده بودند، در مقابل او ایستادند و جنگ های سنتی اهل قلم و اهل شمشیر را رقم زدند. دیری نگذشت که سلطان نیز تحت تأثیر تضریب/دوبهم زنی و سعایت/سخنچینی امیران در جبهه مشترکی برای مقابله و منازعه با خواجه و ابزار دیوانی او گرد آمد (ابن اثیر، 1385، ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن عبری، 1385، ص ۲۶۰). بعد از مرگ ملکشاه که به فاصله یک ماه بعد از مرگ خواجه اتفاق افتاد، غلام-امیران علاوه بر سلطنت توانستند مقام وزارت را نیز با چالش جدی مواجه کنند. وزیرانی که بعد از مرگ خواجه روی کار آمدند، غالباً لیاقت، کفایت، تمرکز قدرت و گستره نفوذ او را نداشتند و برخی از وزیران نیز که اندک کفایت و شایستگی داشتند، قربانی قدرت طلبی های امرا گردیدند (بُنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۱۴۵-۱۴۴). سلطه امیران بر وزیران (همان: ۱۳۳-۱۳۵) و حتی منسوب کردن کدخدای خود در مقام وزارت سلطان (قسی، ۱۳۶۳، ص ۹۵-۹۷) تلاشی بود که برای پوشش دادن به زیاده خواهی های خویش با عدم پرداخت مالیات و با دریافت اقطاعات و منابع درآمد بیشتر در پیش گرفتند. کار تا جایی پیش رفت که حتی بعد از مرگ مسعود، امیر خاصک با نشان دادن مهره ضعیفی چون ملکشاه بر تخت سلطنت، نه تنها امارت حکومت را به دست گرفت، بلکه با به دست گرفتن امور مالی حکومت، بر وزارت نیز مسلط گردید (بُنداری اصفهانی، ۱۳۵۶، ص ۲۷۲-۲۷۶).

نتیجه گیری

نظام اقطاع که در دوره سلجوقی با طراحی خواجه نظام الملک طوسی و با هدف تمرکززدایی شکل گرفت، از همان ابتدا دارای ضعف های ساختاری بالقوه ای بود که می توانست موجب تضعیف حکومت مرکزی شود، اما مدیریت خواجه مانع بروز اثرات سوء آن می شد. واگذاری حکومت

ولایات در قالب اقطاع، موجب قدرت گیری سیاسی و اقتصادی غلامان وفادار ملکشاه سلجوقی شد و به تدریج این تمایل در آنها پدید آمد که قدرت خود را توسعه دهند. امیر مقطعان تا زمان حیات ملکشاه زیر نفوذ هبیت و مهابت سلطان، جسارت سرکشی و تمرد نسبت به مقام سلطنت را نداشتند، اما بعد از مرگ او با آغاز جنگ های جانشینی و بحران های سیاسی با استفاده از قدرت نظامی خود وارد جریان قدرت گیری شدند و در پی حمایت از ملک های مدعی سلطنت در آمدند، سپس با پذیرفتن نقش اتابکی گامی روبه به جلو برداشتند و سرانجام با مسلط شدن بر ساختار سلطنت، خود هدایت و رهبری امور مربوط به سلطنت را درجوس سلطان بر تخت یا عزل او از این مقام بر عهده گرفتند. آنان حتی از قتل سلاطین مخالف خویش خود داری نکردند تا اینکه سرانجام طومار این سلسله به دست امیر مقطعان در هم پیچیده شد.

امیران که نخستین گام های کسب منافع اقتصادی را در زمان خواجه برداشته بودند، بعد از ملکشاه با مسلط شدن بر دیوان سالاری قدرت نظارتی آن را به چالش کشیدند و اقدام به قتل و عزل وزرای نمودند که در مقابل فزون خواهی های آنها ایستادگی می کردند. آخرین تیر در ترکش آنها برای کسب منافع مالی این بود که وزیران خویش را در مناصب مهم دیوان سالاری نصب کنند تا سیر قدرت گیری اقتصادی خود را تسریع نمایند.

EXTENDED SUMMARY

The issue of the Great Seljuk state has been powerful in terms of military organization since its establishment. It is a medieval Turkish Islamic state with a dynamic structure and constructive stance. In the establishment of the administrative state, as we see, considering the continuous and intense migration of the Turkmen, the circumstance and number can be increased. The growing human element was made used of with a very good government, especially in the military organization. With the established civilization of the Iranians who has established an institutional structure and structural existence in their geography, they were inside the Seljuk administrative state. They also held notable and considerable positions and stances. The Seljuk era is one of the greatest periods in the history of Turks and added to the great sultans it trained, it has a notable place in the history of Muslim Turks with its aaliman/scientists and hakimian/rulers. The Iqta system is one of the issue-programs that Nizam al-Mulk contributed to its development during the Seljuk period and is one of the most obvious and apparent examples in this regard.

The Iqta system which was constructed during the Seljuk period with the design of Khawja Nizam al-Mulk Toosi and aimed at decentralization, had potential structural weaknesses from the start point of time and could have weakened the central government prevented its adverse effects. The handover of the provincial state in the form of instalments resulted in the political and economic empowerment/reinforcement of the loyal slaves of the Seljuk emperor, and gradually the desire arose in them to expand/ develop their power. Amir Moqta'an did not dare to rebel against the monarchy until the life of the king under the effect of the sultan's fame and affection but after his death with start point of succession wars and political crises, they used military power to gain power. They sought to protect kingdoms, then accepted the role of atabaki, took a step forward and in the end by dominating the structure of the monarchy when the sultan ascended the throne or removed him from the office. They did not even refrain from killing their opposing sultans until the petition of the dynasty was in the end complicated by the Moqta'an.

The Amirs who had taken the first steps to gain economic chances during Khawja's reign, challenged the bureaucracy after taking control of the monarchy, assassinating and dismissing ministers who resisted their demands and wants. The last straw in their pursuit on national interests was to appoint their ministers to important, considerable and notable bureaucratic positions in order to accelerate their economic empowerment.

منابع

- آژند، یعقوب (1398)، ادبیات ایران در زمان سلجوقیان، تهران: گستره
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (1385)، ترجمه علی هاشمی حایری، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ابن عبری، جریجوریوس ابو الفرج ابن هارون المالطی (1377)، مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن، (1320)، تاریخ طبرستان، به کوشش عباس اقبال، تهران
- ابی الفرج، عبدالرحمن (1992)، منتظم فی تاریخ الملوک الامم، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ابن بابویه، محمد بن علی (1361)، توحید، قم: علویون
- اصغری اناری، بهزاد (بهار 1395)، جایگاه نیروهای نظامی در تحول نظام قدرت در ایران با تکیه بر عصر سلجوقیان، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران، فصلنامه علمی- ترویجی، سال سوم، شماره هشتم، بهار 1395.
- اندرسون، پری (1390)، گذار از عهد باستان به فنودالیزم، مترجم: حسن مرتضوی، تهران: ثالث
- بنداری اصفهانی، (1386)، تاریخ سلسله سلجوقی، مترجم: محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- برتلز، یوگنی ادوارد (1375)، تاریخ ادبیات فارسی (از فردوسی تا پایان عهد سلجوقیان تهران: هیرمند
- باسورث، ادmond کلیفورد، (1378) تاریخ غزنویان (جلد اول و دوم)، ترجمه ی حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم
- بی نا (1318)، مجمع التواریخ القصص، بی جا
- پطروشفسکی، تاریخ ایران (از ایران باستان تا پایان سده هجدهم)، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام
- ثامری، احسان ذنون، (1395)، حیات علمی در روزگار سامانیان: تاریخ فرهنگی خراسان در قرون سوم و چهارم هجری، مترجم: جمال اشرفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- الجالودی عبدالفتاح و دیگران (1391)، اقطاع نظامی در عصر پادشاهان بزرگ سلجوقی و نقش وزیر نظام الملک در پیدایش و تحول آن، نشریه پژوهش در تاریخ، شماره 6، ص 127-163.
- حقانی زنجانی، حسین (1396)، اصطلاح اقطاع از نظام مالیاتی اسلام، نشریه درس هایی از مکتب اسلام، سال 30، شماره 41_46.
- حسن زاده، اسماعیل (زمستان 1385): ساختار و عملکرد سپاه غزنویان، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره 52، صص 115-152.
- جوینی، عظامک (1399)، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: انتشارات نگاه
- رضوی، سید ابوالفضل (1395)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران: امیر کبیر
- راوندی، مرتضی (1401)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: امیر کبیر
- عقیلی، محمد حسین (1364)، خلاصه الحکمه، تهران: سفیر اردهال

- غفرانی، علی (تابستان 1392): بررسی زمینه ها و علل به قدرت رسیدن بردگان و دون نپایگان در سرزمین های اسلامی، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س4، ش11، صص91-112.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، (1374)، تاریخ یمینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- صفا، ذبیح الله (مهر 1335): تسلط غلامان و قبایل زردپوست و آثار اجتماعی آن در ایران (از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س4، ش1، صص23-81.
- دو فوشه کور، هانری (1377): اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم ه.، ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- یوسفی فر، شهرام (1392): تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران در دوره سلجوقیان، تهران، دانشگاه پیام نور، چ. دوم.
- خلیلی، خلیل (1387)، سلطنت غزنویان، تهران، انتشارات امیری
- دبیری نژاد، بدیع الله، تاریخ: سلاجقه و گسترش ادب فارسی، چشم انداز ارتباطات فرهنگی، تیر و مرداد 1384، شماره 17.
- دلریش، بشری، جایگاه سیاسی غلامان در تاریخ ایران، تهران: هزار کرمان، 1392.
- ساوری، محمد فتح الله، تاریخ محمدی (احسن التواریخ)، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیر کبیر، 1371گ
- سمعی، عبدالحمید (1962)، مجمع الانساب، بیروت: مطبعة مجلس، الطبه الاولى شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (1367)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر
- طوسی، نظام الملک (1344)، سیاست نامه، مصحح: محمد قزوینی، تهران: کتابفروشی زوار، چاپ دوم
- قمی، تاج الدین حسن (1385)، قمم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره) فیرحی، داوود (1382)، سیمای عمومی نظام سیاسی و دوت در اسلام، تهران، انتشارات سمت
- فیرحی، داوود، (۱۳۸۲)، «سیمای عمومی نظام سیاسی و دولت در اسلام»، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ص. ۳۵، شابک ۹۶۴-۴۵۹-۷۰۱ (X۷۰۱)
- فخر مدیر، محمد بن منصور (1354)، آداب الحرب و الشجاعه، به کوشش محمد خوانساری، تهران: اقبال
- کلاوزنر، کارلا (1382)، دیوان سالاری در عهد سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر،
- گروسه، رنه، تاریخ مغول، مترجم: محمد بهفروزی، تهران: آزاد مهر، 1389.
- گوکسو، ارکان، ملاحظاتی درباره جایگاه غلامان دربار در زندگی اجتماعی و اقتصادی، گروه تاریخ دانشگاه تهران، همایش تاریخ اقتصادی ایران دوره (12- 11 م/ق 6-5).
- کلینی، محمد بن یعقوب (1393)، اصول الکافی، مترجم: محمد باقر کمره ای، قم: اسوه
- لمبتون، ان. ک.س (1346)، تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی، شماره 34.

- ماوردی، ابوالحسن بن علی، (1383)، الاحکام الاسطانیه، مترجم: حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی
- مستوفی، حمدالله، (1381)، تاریخ گزیده، تهران: انتشارات سخن
- مسکویه، ابوعلی (1334)، تجارب الامم، ترجمه ی ابوالقاسم امامی، تهران، انتشارات سروش
- مقریزی، احمد (1397)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار المعروف بالخطط المقریزیه، بغداد: مکتبه المثنی
- مارکس، کارل (1397)، دولت در ایران نقدی بر نظریه شیوه تولید آسیایی، تهران: اختران
- نوذری، عزت الله (1377)، نقش اقطاع داری و دیوان سالاری در تاریخ ایران، نشریه کیهان اندیشه، شماره 81، ص 121-131.
- نیشابوری، احمد بن محمد، (1332)، تاریخ نیشابوری، مصحح بهمن کریمی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- یوسفی فر، شهرام، روند پیدایش نهاد اتابکی در دوره سلجوقیان، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، 1375.
- یوسفی، جمیله (1397)، تأثیر اقطاع داری نظامی بر تضعیف ارکان سیاسی سلجوقیان؛ نشریه تاریخ اسلام و ایران شماره 39، ص 133-155.
- Pipes, D. (1981). *Slave soldiers and islam: the genesis of a military system*. New haven: Yale University Press.
- Cahen, C. (1912). *The historiography of the Seljukid period*. London.
- Luther, M. (1529). Türklere karşı savaş hakkında (Olgun, H. Çev.). *Teolojik uyum sorunu: Luther ve İslam içinde* (s. 21-84). İstanbul: Ağaç Yay.
- Göksu, E. (2007). Türkiye Selçuklu devletinde gulam eğitimi ve gulamhaneler. *Nüsha Şarkiyat Araştırmaları Dergisi*, VII/24, 65-84.
- Göksu, E. (2017). *Selçuklu'nun mirası gulâm ve iktâ (kölelik mi efendilik mi?)* İstanbul: Kronik Kitap.

